

## استعاره مفهومی در دو رمان مرتبط با دفاع مقدس (مطالعه موردی؛ استعاره نخل و کوه)

مطهره قبادی<sup>۱</sup>، فاطمه خان‌محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

در این پژوهش پس از توضیحاتی کلی درباره استعاره‌های مفهومی، به مطالعه موردی این آرایه‌ها در دو رمان "زمین سوخته" اثر احمد محمود و "وقتی کوه گم شد" اثر بهزاد بهزادپور می‌پردازیم. در نهایت بررسی‌ها نشان می‌دهند که: به ترتیب استعاره‌های هستی‌شناختی در رمان زمین سوخته و استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری در رمان وقتی کوه گم شد بسامد بیشتری را دارا هستند. استعاره‌های جهتی در هر دو رمان فراوانی چندانی ندارند. در هر دو اثر، بیشتر عبارات استعاری مرتبط با حوزه دفاع و مقاومت در حوزه مقصد بوده‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** استعاره‌های مفهومی، استعاره هستی‌شناختی، استعاره ساختاری، استعاره جهتی، ادبیات دفاع مقدس

motaharehghobadi@gmail.com

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان فرانسه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
۲ استادیار گروه زبان فرانسه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

اندیشیدن به مقولاتی مثل جنگ، زندگی و مرگ به دلیل گستردگی و پیچیدگی بدون مدد از استعاره و نماد دشوار است. در این راستا نویسندگان ایرانی رویکردی متفاوت به جنگ هشت‌ساله ایران و عراق داشته‌اند. رمان زمین سوخته اولین رمان جنگی و اثری گزارشی گونه از جنگ است. نویسنده کتاب در مخالفت با تئوری لزوم گذشت زمان از وقوع یک حادثه تاریخی برای نگاه داستانی به آن، در ببحوحه آغازین روزهای جنگ تصمیم می‌گیرد رمانی درباره جنگ تحمیلی خلق کند. راوی زمین سوخته، چشم ناظر و شاهد وقایع رمان است. از خرابی و ویرانی جنگ می‌گوید و تمام آدم‌ها اعم از بسیجیان و نظامیان و یا خائنان و وطن‌فروشان را از نظر می‌گذراند، اما کسی را مقصر قلمداد نمی‌کند. همه آنچه هست را روایت می‌کند تا خواننده خود نتیجه بگیرد. از دیگر سو رمان بهزادپور با نگاهی متفاوت به مفهیمی مثل جنگ، دفاع و مقاومت سعی در نگارش جدیدی از رویدادهای جنگ هشت‌ساله دارد. بررسی این نگرش‌های جدید به جنگ، خود نیز نیازمند ابزاری نو در حیطه نقد است.

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، پیشرفت‌های مطالعات روان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی موجب شد تا متفکران از باب دیگری به مطالعه استعاره بپردازند. در این بین نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، سعی در به چالش کشیدن نگاه سنتی به استعاره را دارد. از نظر این منتقدین، استعاره‌ها تنها شیوه‌ای ادبی برای زیباتر کردن کلام نیستند، بلکه محصول تفکر و نگرش انسان به مقولات مختلف هستند. آن‌ها مجموعه‌ای از فرضیات نادرست درباره استعاره را که به‌طور کلاسیک وجود داشته‌اند رد می‌کنند. خلاصه نظریه آنان این است: زبان متعارف روزمره، به‌طورکلی حقیقی است و استعاری نیست / همه چیز را می‌توان با زبان حقیقی و بدون استعاره درک کرد / تنها زبان حقیقی می‌تواند محتمل صدق و کذب باشد / تمام تعاریف ارائه‌شده در فرهنگ لغت یک زبان، حقیقی‌اند و استعاری نیستند / مفاهیم به کار رفته در دستور زبان حقیقی‌اند و هیچ‌کدام استعاری نیستند.

از نظر ایشان استعاره، نگاهت‌های قلمرو متناظر در نظامی مفهومی است که در آن انطباق دو مفهوم از یک حوزه مبدأ به حوزه دیگری صورت می‌گیرد. در این فرایند، اطلاعاتی را که درباره حوزه مبدأ داریم برای حوزه مقصد به کار می‌بریم و از این طریق درباره آن بحث و آن را درک می‌کنیم (لیکاف، ۱۳۹۱: ۲۳). این مقاله سعی دارد تا با تکیه بر نظریه معاصر استعاره جرج لیکاف (G. Lakoff) و مارک جانسون (M. Johnson) به نقد

استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در دو اثر ایرانی به نام‌های زمین سوخته نوشته/ احمد محمود و وقتی کوه گم شد از بهزاد بهزادپور بپردازد.

## بیان مسئله

در ایران بعد از شروع جنگ تحمیلی هشت‌ساله، گونه‌ای به نام ادبیات دفاع مقدس شکل گرفت. جنبه تراژیک و سوگ آمیز داستان‌های اولیه جنگ در ایران قوی بود و بیشتر به مفاهیمی مانند مظلومیت و شهادت می‌پرداخت. از سوی دیگر بعد از قطعنامه ۵۹۸ موجی از تزلزل و تردید نسبت به ادامه جنگ در آثار نویسندگان ایرانی در دهه هفتاد پدید آمد. در این بین نویسندگانی مانند احمد محمود سعی در ترسیم واقعات جنگ، همان‌گونه که اتفاق افتاده بود و بدون جبهه‌گیری ایدئولوژیک داشته‌اند. در مجموع ریشه‌های ادبیات دفاع مقدس (که گاهی به آن ادبیات مقاومت و پایداری هم گفته می‌شود) را باید در باورهای دینی و مذهبی مردم، قرآن و واقعه عاشورا جستجو کرد. از آنجایی که بررسی تطبیقی هر اثر به روشن‌تر شدن زوایای پنهان آن کمک می‌کند، این مقاله بر آن است تا با مطالعه مقایسه‌ای «زمین سوخته» و «وقتی کوه گم شد» به تفاوت‌های موجود در ساختار استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در این آثار بپردازد.

فاصله زمانی حدود سه دهه‌ای خلق این دو اثر می‌تواند ما را بیشتر در درک تفاوت‌های موجود در استعاره‌ها یاری کند. «زمین سوخته» در حدود یک سال یا کمی بیشتر از زمان حمله عراق به ایران نوشته شده است و آنچه در کتاب روایت می‌شود بر بنیاد رویدادهای سه ماهه نخست نبرد استوار شده است. رمان بهزادپور در پاییز نودودو به نگارش درآمده است و روایتگر حمله جدیدی به نام جنگ نرم است. نویسنده معتقد است در روزگار ما نگارش در باب جنگ هشت‌ساله و زنده نگاه داشتن یاد شهدا خود نوعی دفاع مقدس است. بی‌شک این دو تفاوت دیدگاه می‌تواند راهگشای ما در این مقاله باشد؛ زیرا تفاوت در زاویه دید، در نهایت منجر به تفاوت در به‌کارگیری استعاره‌های مرتبط با موضوع مقاومت و دفاع خواهد شد.

مسئله اساسی این مقاله، بررسی تطبیقی تأثیر مفهوم دفاع و مقاومت بر ادبیات دفاع مقدس ایران با محوریت مطالعه استعاره‌های مفهومی در آثار ذکر شده است. بی‌شک نگاه متفاوت دو نویسنده ایرانی به جنگ هشت‌ساله در خلق استعاره‌هایی با ماهیت مختلف

تأثیرگذار بوده است، لیکن با اندکی ژرف‌اندیشی می‌توان به وجود استعاره‌هایی مشترک در بین این دو اثر پی برد.

### پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات بسیاری در ایران در باب نقد ادبیات دفاع مقدس انجام شده است، لکن تاکنون بررسی تطبیقی این دو اثر انجام نگرفته است. رمان زمین سوخته / احمد محمود توسط منتقدین بسیاری در بوتۀ نقد قرار گرفته است. فیروز زنوزی جلالی در باران بر زمین سوخته به نقد آثار / احمد محمود از جمله زمین سوخته می‌پردازد. زمین سوخته نوشته / احمد محمود در بنیاد ادبیات داستانی در کنار چند اثر دیگر، محور دوره آموزشی عناصر داستانی با تدریس بلقیس سلیمانی شده است. سلیمانی معتقد است که محمود، از عنصر مکان به خوبی در این داستان بهره برده و به همین دلیل در تدریس از آن استفاده کرده است. علیرضا امیری در مقاله‌ای با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی زمین سوخته سعی کرده است با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، نوشته / احمد محمود را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. ششمین مقاله مجموعه نقد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، به نقد رمان زمین سوخته اختصاص یافته که توسط آقای مهدی حق‌بین مورد نقد قرار گرفته است. ناقد ذیل دو عنوان کلی نقد ادبی و نقد محتوایی، به نقد این اثر پرداخته است و در قسمت نقد محتوایی، نقدهایی چون شتاب‌زدگی و غیر محققانه بودن، نگاه جنگی غیر ارزشی به دفاع مقدس، روایتی تلخ بدون ثبت حماسه‌آفرینی‌ها، روایتی از تسلیم و بی‌تفاوتی و تحریف تاریخ دفاع مقدس بر آن وارد کرده است. در مورد اثر بهزاد بهزادپور به دلیل تازه تألیف بودن تاکنون بررسی جدی و علمی صورت نگرفته است.

### الف) بررسی مفهوم استعاره‌های شناختی

(جورج لیکاف زبان‌شناس و مارک جانسون فیلسوف) بر این باور هستند که استعاره فقط موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه‌های ما نمی‌شود، بلکه عملاً ساختار ادراکات و دریافت‌های ما را تشکیل می‌دهد (لیکاف، ۱۳۹۱: ۶۸). به‌عنوان مثال، در نظر گرفتن امر ازدواج که به‌مثابه یک پیمان یا معاهده، به توقعات و انتظاراتی از جانب طرفین منجر می‌شود؛ متفاوت با انتظاراتی است که معلول نگرستن به ازدواج به منزله یک بازی تیمی، توافقی مشترک، پیوندی ناگسستنی یا سنتی دینی است.

کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* موجب شده تا بسیاری از خوانندگان به شناختی تازه از این موضوع برسند که چگونه استعاره نه فقط عمیقاً دیدگاه کنونی ما را در زندگی شکل می‌دهد، بلکه همچنین موجب توقعات و انتظاراتی می‌گردد که تعیین‌کننده زندگی آینده ما نیز هستند. استعاره‌ها ممکن است به شیوه‌هایی نه‌چندان آشکار تحقق یابند. برای مثال در حالات جسمی، نهادهای اجتماعی، رسوم اجتماعی، قوانین، شکل‌های گفتمان و تاریخ و حتی سیاست خارجی. *لیکاف* و *جانسون* با تکیه بر شواهد زبانی روزمره، استعاره‌های مفهومی را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی، استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختاری تقسیم کرده‌اند (*لیکاف*، ۵۹: ۱۳۹۱)؛ هرچند این تقسیم‌بندی محدودیت‌هایی را برای منتقدین و زبان‌شناسان به همراه داشته است، هنوز طرفداران خاص خود را دارد.

### الف. ۱) استعاره‌های جهتی (Spatial/ Orientational metaphor)

استعاره‌های وضعی و یا جهتی استعاره‌هایی هستند که اغلب، مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و ... مفهومی می‌کنند. مثال شادی بالا و اندوه پایین است: انگیزه زندگی در او بسیار پایین آمده است / از شادی بال درآوردم.

### الف. ۲) استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological metaphor)

این استعاره‌ها مفاهیم نامحسوسی از قبیل عشق، آزادی، مرگ و زندگی را به صورت یک هستی یا جوهر بیان می‌کنند. برای مثال وقتی می‌گوییم *پیچک عشق* و *یاکبوتر آزادی* از این نوع استعاره بهره برده‌ایم. عشق و آزادی که مفاهیمی انتزاعی و ذهنی هستند، به کمک *پیچک* و *کبوتر ملموس* و عینی شده‌اند.

### الف. ۳) استعاره‌های ساختاری (Structural metaphor)

اساس استعاره ساختاری، سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. برای مثال: مباحثه جنگ است یعنی: ادعاهای تو غیرقابل دفاع است. او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد (*لیکاف*، ۱۳۹۱: ۲۵).

جورج *لیکاف* در مقاله‌ای به نام "نظام استعاری به‌کاررفته برای توجیه جنگ خلیج فارس" می‌نویسد: "استعاره‌ها می‌توانند بکشند". وی سپس توضیح می‌دهد در زمان

بوش پدر، چگونه لشکرکشی آمریکا به عراق با این توجیه استعاری که "صلاح دولت صلاح ملت است" توسط استعاره‌ها موجه جلوه داده شد. در ادامه لیکاف اضافه می‌کند چگونه این استعاره‌ها تصویرهایی برای مشروعیت بخشیدن به چیزی یا القا کردن فکری می‌سازند. ارزیابی جنگ به مثابه سیاست و سیاست به مثابه کاسبی و در نتیجه ارزیابی جنگ بر اساس نظام هزینه و سود، در نظر گرفتن دستگاه حکومت به مثابه شخصی منفرد و در نتیجه نادیده‌انگاری تفاوت‌ها و تعریف کردن رفاه یک حکومت بر اساس اقتصاد یعنی سلامت اقتصادی‌اش، از جمله تصویرهایی هستند که استعاره‌ها می‌سازند (لیکاف، ۱۳۹۱: ۹۱). وی در ادامه توضیح می‌دهد چگونه استفاده از استعاره‌ها توسط دولت‌مردان می‌تواند در فهم ما از ماهیت جنگ و گاهی حتی در نتیجه جنگ اثرگذار باشد. استعاره‌ها از سه طریق این کار را انجام می‌دهند؛ ۱. محدود کردن زاویه دید ۲. برجسته کردن آنچه در همان محدوده دید به چشم می‌آید ۳. فراهم آوردن ساختاری که تمامی استدلال‌ات نظام استعاری برای موجه جلوه دادن جنگ به آن ارجاع می‌شود (لیکاف، ۱۳۹۱: ۸۷). استعاره‌ها می‌توانند به شیوه‌هایی نه‌چندان ملموس در واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع تبلور پیدا کنند.

جنگ به مثابه ورزش، جنگ به مثابه تئاتر، حکومت به مثابه ملت، جنگ به مثابه درمان، چند نمونه از استعاره‌هایی هستند که می‌توانند در نگرش ما به جنگ اثرگذار باشند. برای مثال وقتی می‌گوییم فوتبال جنگ است و یا جنگ فوتبال است، دیگر طرفین دعوا را از منظر بر حق بودن در نظر نمی‌گیریم، بلکه تنها برتری تکنیکی و فنی، معیار ارزش‌گذاری است. یا وقتی می‌گوییم جنگ مانند درمان است وجه دلسوزی و خیرخواهی بر جنبه خشونت آن غلبه می‌کند وقتی در ادعایی حکومت به مثابه ملت در نظر گرفته می‌شود، دیگر صلاح حکومت صلاح ملت فرض می‌شود، درحالی‌که در بسیاری از مواقع این‌طور نیست (لیکاف، ۱۳۹۱: ۹۱).

### ب) بررسی مقابله‌ای استعاره‌ها

در ابتدا به بررسی دو واژه نخل و کوه به‌عنوان دو استعاره مفهومی پرتکرار در این دو اثر می‌پردازیم. سپس به روش آمارگیری دستی، بیست عبارت استعاری از هریک از این دو رمان استخراج می‌کنیم. بررسی آرایه‌ها در این دو رمان، حضور پررنگ واژه نخل در

رمان / احمد محمود و واژه‌کوه در رمان بهزادپور را به‌عنوان استعاره‌هایی پربسامد به ما نشان می‌دهد.

## ب.۱) بررسی استعاره‌ها در رمان زمین سوخته

خلاصه داستان:

با هجوم نیروهای عراقی به ایران و سقوط شهرهای بستان و سوسنگرد، خانواده پرجمعیت راوی از اهواز مهاجرت می‌کنند و در شهرهای دیگر ساکن می‌شوند؛ اما چهار تن از این خانواده در شهر می‌مانند. این افراد عبارت‌اند از: احمد، رئیس حسابداری انبارهای شرکتی بزرگ، خالد که لیسانسه است و در همان اداره کار می‌کند. شاهد کارگر کارخانه و راوی که بزرگ‌ترین پسر خانواده محسوب می‌شود. هرچند راوی و شاهد برای دفاع از شهر مانده‌اند، اما خالد و احمد از بیم اخراج و محاکمه نظامی فراریان از کار، تن به ماندن در شهر داده‌اند. چندی بعد خالد به شهادت می‌رسد و شاهد که در آخرین لحظه‌ها خود را به کنار برادر رسانده است، دچار ناراحتی اعصاب می‌شود و به تهران اعزام می‌گردد. بعد از بمباران مناطق مسکونی، راوی به محله دیگری از اهواز نقل مکان می‌کند و در آنجا با شخصیت‌های دیگری چون امیر سلیمان دبیر بازنشسته، محمد مکانیک، ننه باران، عادل، میرزاعلی، گلابتون، پایتی، ناپلئون، یوسف بی‌عار و احمدی فری و چندین راننده کبوترباز و دزد که اغلب در قهوه‌خانه‌ای در همان محله می‌پلکند، آشنا می‌شود. چندی بعد یوسف بی‌عار و احمدفری حین دزدی گرفتار می‌شوند و بعد از برگزاری مراسم محاکمه مردمی توسط محمد مکانیک به اعدام محکوم می‌شوند. گلوله‌های تفنگ ننه باران (که پسرش به تازگی شهید شده است) و عادل، دزدان را به کام مرگ می‌کشاند. حوادث دیگری هم در این محله اتفاق می‌افتد و خبرهای درگیری نیروهای ایرانی و عراقی نیز به شهر می‌رسد. روزی پسر عمه راوی خبر می‌دهد که امشب صابر از تهران تلفن خواهد کرد. راوی بعد از ماه‌ها، آن شب را به منزل قبلی بازمی‌گردد و در کنار خرابه‌های اتاقی که بوی خالد را می‌دهد، منتظر تماس صابر می‌ماند. صابر خبر می‌دهد که برادرشان، شاهد، روانی شده است و باید به بیمارستان منتقل شود. راوی تصمیم می‌گیرد که صبح فردا خود را به تهران برساند. سحرگاه صدای انفجاری مهیب خوابش را برهم می‌زند. محل انفجار موشک، محله ننه باران است

### ب. ۱. ۱. بررسی استعاره مفهومی نخل

در متون اسلامی و اساطیر کهن نخل استعاره از انسان است زیرا: هرگاه سر نخل را ببریم می‌میرد، درست مثل انسان. نخل‌های نر و ماده در کنار هم می‌رویند. نخل‌ها با پیوند میوه می‌دهند. نخل تنها گیاهی است که در آب غرق می‌شود و روی آب نمی‌ماند. نخل استعاره از مرگ نیز هست زیرا: در مراسم نخل‌گردانی روز عاشورا، نخل نماد تابوت شهدای کربلا است. در احادیث آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: درختی در میان درخت‌ها وجود دارد که هیچ‌گاه برگ‌هایش نمی‌ریزند و مؤمن نیز مانند آن درخت است. آن درخت، درخت خرما است (مستنصر و عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۲۳). در زمین سوخته آنگاه‌که هنوز جنگی درنگرفته است، خبری از نخل نیست. با شروع جنگ هر جا شخصیت‌های داستانی هستند، نخلی هم هست. آنجا که شخصیت‌ها اهل مقاومت و جنگ هستند نخل‌ها سرفراز و بلندقامت‌اند، اما با پیشرفت داستان نخل‌ها گاه در هم می‌شکنند و گاه از کمر شکسته‌اند ولی هنوز ریشه در خاک دارند، گویی نخل‌ها استعاره‌ای از مقاومت مردم خرمشهر و آبادان هستند. برای اولین بار راوی آنجا که مقاومت شهری در حال نضج گرفتن است از نخل سخن می‌گوید.

#### نخل نماد شهر مقاوم (خرمشهر و آبادان)

گاهی توصیف وضعیت نخل‌ها در اصل، تصویر وضعیت شهر و مقاومت مردم شهر است: «آبادان را از لا بلای نخل‌های ساحل جنوبی اروندرود با توپ می‌زنند ولی مردم قصد کرده‌اند که تو شهر بماند و پشت جبهه را خالی نکنند» (محمود، ۱۳۶۳: ۲۳۹). «کنار سنگرها و کنار پناهگاه‌ها، کیسه‌های شن روی هم چیده شده است. یکی دو جا، تنه نخل‌های وسط خیابان از کمر شکسته است» (همان: ۱۵۲). «نخل پایه‌بلند کنار شیر فشاری خانه ننه باران از کمر شکسته است، اما نیمه شکسته، از تنه درخت جدا نشده است» (همان: ۱۶۵). «سایه نخل وسط حیاط گشته است و رو دیوار اتاق ننه باران شکسته است» (همان: ۱۶۳). «نخل‌های وسط میدان، سمت راست آتش، از بن کنده شده‌اند و رو زمین افتاده‌اند» (همان: ۱۶۳).

#### نخل نماد انسان مقاوم

«عجرش با لنگ‌های بلندش می‌راند به طرف نخل‌ها. حسین دوانی زیر نخل‌ها پایه‌پا می‌شود» (همان: ۶۰). «بچه‌ها دورتر از زمین ریگزار، تو سایه نخل‌های کوتاه پایه نشسته‌اند



تا قطار بیاید» (همان: ۶۳). «آفتاب داغ است. کسی سلام می‌کند. عادل، پسر شانزده ساله / ام‌مصدق است که زیر یکی از نخل‌های وسط میدان ایستاده است و قنذاق تفنگ را گذاشته است زمین و به نخل تکیه داده است» (همان: ۹۸). «زیر نخل‌های وسط میدان عادل ... ایستاده است» (همان: ۱۱۵). «تو اتاق تاریک است. تمام شهر تاریک است. نرگس، تو نور ماه، زیر نخل وسط حیاط نشسته است و حرف می‌زند» (همان: ۱۷۵). «نرگس سوخته است و حالا، تو نور ماه، زیر نخل پایه‌بلند وسط حیاط نشسته است و برای ننه باران و زن محمد مکانیک حرف می‌زند» (همان: ۱۷۷). «سرها، همراه گلابتون، می‌گردد تا از کنار نخل‌های پایه‌بلند و بعد از کنار شیر فشاری می‌گذرد» (همان: ۱۵۶).

در ادامه آنجا که مقاومت شدت می‌گیرد رفته‌رفته نخل‌ها خود شخصیت انسانی می‌یابند:

«دور از شیر، کنار جدول پیاده‌رو دو نخل بلندپایه کنار هم قد کشیده‌اند. نخل‌هایی که جابه‌جا وسط میدان نشسته‌اند، به بلندی نخل‌های کنار پیاده‌رو نیستند» (همان: ۹۵). «نخل‌های وسط خیابان از کنار اتوبوس می‌گذرند» (همان: ۱۴۵).

#### نخل نماد سوگواری برای شهیدان

«یازدهم محرم است و نعش‌های شهیدانمان، در کشتزارهای سوخته‌ی اطراف سوسنگرد، نخلستان‌های آتش‌گرفته‌ی خونین شهر... شام غریبان را ... غمبارتر کرده است» (همان: ۲۴۱). جدا از استعاره‌ی اصلی نخل، استعاره و تشبیهات دیگری هم در داستان وجود دارند که پرتکرار نیستند، اما می‌توانند بیانگر شیوه‌ی نگارش رئالیستی نویسنده باشند: «جلو سر در بزرگ پادگان نظامی محشر کبرا پیا شده است» (همان: ۲۹). «شب‌ها، شهر مثل گور، تاریک می‌شود» (همان: ۳۳). «رضا را که مثل گنجشک رمیده می‌لرزد بغل کرده است» (همان: ۴۴). «رضا، گوش‌هایش را گرفته است و خودش را به سینه‌ام چسبانده است و مثل بید می‌لرزد» (همان: ۴۰). «مثل دانه‌های خرما به هم چسبیده‌اند» (همان: ۴۸). «رنگ حوری عین گیج سفید شده است» (همان: ۴۱). «مینا رنگ به رو ندارد. عین کاه زرد شده است» (همان: ۴۴). «ننه باران از جلو قهوه‌خانه می‌گذرد. پنجاه سال بیشتر دارد. مثل خدنگ، راست و کشیده است» (همان: ۹۷). «گونه‌های برجسته، پیشانی‌بلند، دماغ کشیده و چانه‌ی محکم ننه باران به مس گداخته می‌ماند. تو چشمان ننه باران انگار که مار لانه کرده است» (همان: ۲۶۸). «زمین زیر شلاق خورشید بخار پس می‌دهد. مردم، مثل توده‌ی بی‌شکلی تو هم وول می‌خورند» (همان: ۶۴).

شکل ۱: نگاشت استعاری مقاومت نخل است.



## ب.۲) استعاره‌ها در رمان وقتی کوه گم شد

در رمان «وقتی کوه گم شد» ما با نوعی خاص از استعاره‌ها مواجه هستیم. در این رمان علاوه بر وجود استعاره‌های معمول رمان‌های دفاع مقدس، خود پی‌رنگ داستان نیز استعاری است. بسیار دیده می‌شود که پی‌رنگ یک رمان تحقق یک استعاره باشد. به‌طور مثال: زندگی هدمند سفر است. تصور کنید رمانی حول محور این استعاره بچرخد که زندگی مانند سفر است پس باید برای زندگی مبدأ و مقصدی در نظر گرفت.

در رمان وقتی کوه گم شد فروش کامپیوتر و دور ریختن دست‌نوشته‌های پدر و ... همه و همه به شبکه بزرگی از استعاره‌ها در داستان تعلق دارد. کامپیوتر استعاره از تهاجم بیگانه و نوعی جنگ نرم است. این نوع از استعاره‌ها، در تقسیم‌بندی لیکاف و جانسون نوعی از استعاره‌های ساختاری به شمار می‌آیند.

### خلاصه داستان

بهزادپور داستان را این‌گونه آغاز می‌کند که جوانی تمامی کتاب‌های کتابخانه پدرش را که خبرنگار بوده و دو ماه است فوت کرده به جهت خرید کامپیوتر مرتبط با اینترنت به مرد کتاب‌فروشی می‌فروشد. وقتی کتاب‌ها به مغازه کتاب‌فروشی منتقل می‌شوند، در بین کارتن‌های کتاب، مجموعه زیادی از کاغذهای دست‌نوشته نمایان می‌شود. مرد کتاب‌فروش با دیدن کاغذها آن‌ها را روی میز می‌گذارد و مشغول چیدن بقیه کتاب‌ها می‌شود.

پسر مرد کتاب‌فروش که عاشق دختری است به نام حمیده و برای او نامه‌های زیادی می‌نویسد این بار هم از نبود پدر استفاده کرده و شروع به نوشتن نامه‌های عاشقانه می‌کند. او برای این کار از کاغذهای دست‌نوشته یک روسفیدی که روی میز هستند استفاده می‌کند. پسرک برای رساندن نامه به حمیده کارش این است که نامه را در شکاف صندوق صدقات نزدیک درب خروجی مدرسه حمیده می‌گذارد. این بار نیز پسر از این ترفند استفاده می‌کند تا بتواند نامه را به حمیده برساند. هنگامی که حمیده به همراه سایر دوستانش مثل هرروز از مدرسه بیرون می‌آید دوستانش به حمیده اشاره می‌کنند که باز آن پسر برایت نامه نوشته و

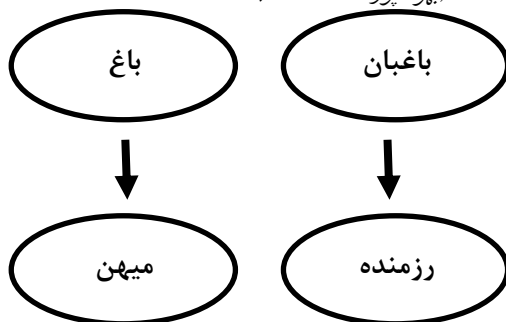
در شکاف صندوق صدقات قرار داده است و حمیده بدون توجه به پسرک و دوستانش که در حال مسخره کردن او هستند نامه را در کیف قرار می‌دهد و راهی خانه می‌شود. داستان این‌گونه ادامه پیدا می‌کند تا این که حمیده این بار به‌جای مطالعه متن نامه پسرک، اشتباهی شروع به خواندن نوشته‌های پشت کاغذ می‌کند و هر چه بیشتر ادامه می‌دهد تعجب و حیرت او بیشتر می‌شود. نوشته‌های پشت کاغذ، یادداشت‌های خبرنگاری است در مورد حاج/احمد متوسلیان و حمیده در تلاش است که به دیگر کاغذها دست پیدا کند. از طرفی چون پسرک کتاب فروش از ماجرا بی‌اطلاع است بدون توجه به ترتیب کاغذها یک‌باره از وسط آن‌ها کاغذی بیرون می‌کشد و مشغول نوشتن نامه‌ای دیگر می‌شود و هنگامی که نامه به دست حمیده می‌رسد موضوع دست‌نوشته‌ها فرق کرده و صفحه دیگری از دست‌نوشته‌ها است و این باعث می‌شود حمیده تصمیم بگیرد به هر بهانه‌ای شده به کاغذها دسترسی پیدا کند. در طرف دیگر داستان گروهی قصد دارند این دست‌نوشته‌ها به دست نسل‌های بعد نرسد و برای این کار به هر دری می‌زنند. از وعده وعید دادن به پسر خبرنگار گرفته تا تهدید و تعقیب حمیده و...

داستان‌پردازی بهزادپور و همراه کردن خواننده در سه موقعیت که یکی کنجکاوای حمیده برای پی بردن به ماجرای حاج/احمد متوسلیان و همچنین نامه‌های عاشقانه‌ای که پسر کتاب فروش می‌نویسد و در کنار این دو، روایتگری بخشی از عملیات خرمشهر در دست‌نوشته‌های خبرنگار پیرامون حاج/احمد متوسلیان و به‌علاوه تلاشی که دست‌نشانده‌های دشمن برای نابودی این یادداشت‌ها انجام می‌دهند، شالوده اصلی داستان را شکل می‌دهند. البته در این اثر به مقاومت مردم کردستان نیز اشاره شده است. ناگفته نماند که ابتدای این کتاب با عبارت «یا موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> ادرکنی» آغاز شده است که این خود نوعی پیرامتن - استعاره به شمار می‌آید، شباهتی بین شخصیت محوری داستان (حاج/احمد متوسلیان) و امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup> وجود دارد، هر دو سال‌های زیادی در زندان دشمن به سر برده‌اند.

## ب. ۲. ۱) بررسی استعاره‌ها در وقتی کوه گم شد

نویسنده کتاب وقتی کوه گم شد با به‌کارگیری نوع جدیدی از استعاره نگاهی متفاوت به مقوله جنگ هشت‌ساله دارد. به‌عنوان مثال مقایسه گل فروش و باغبان با سرباز جنگ:

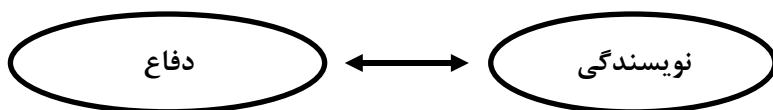
«دلسوزترین باغبون اون باغبونیه که جلوی شته و سوسک و هزارپا که جون گل‌هاش رو تهدید می‌کنه محکم بایسته» (بهزادپور، ۱۳۹۲: ۶۹).



شکل ۲: نگاشت استعاری (باغبانی دفاع است)

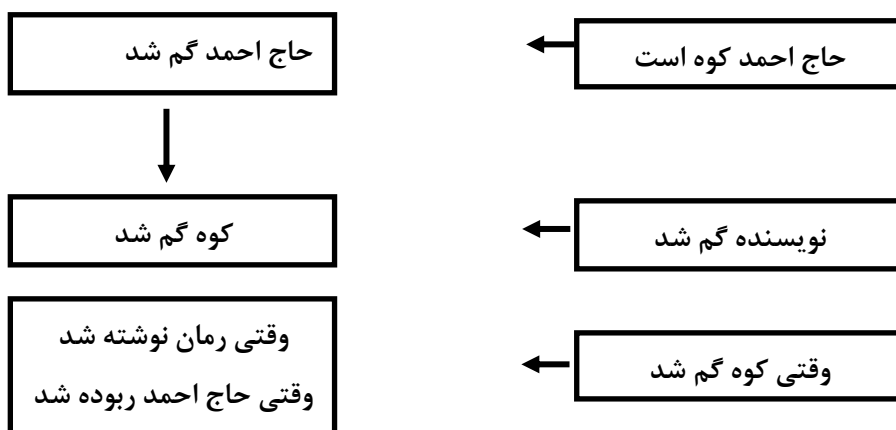
برای مثال استعاره جنگ (دفاع) باغبانی است، به این نکته اشاره می‌کند که یک طرف جنگ (باغ و یا گل) بی‌گناه بوده و طرف دیگر مقصر و مهاجم تصور می‌شود. در این نوع استعاره گل با باغبان یکی فرض نشده است، زیرا گل آسیب‌پذیرتر از آن است که خود بتواند به تنهایی از خودش دفاع کند. پس نیروی دیگری با عنوان باغبان (سرباز) لازم است تا از باغ بی‌دفاع (ملت عاری از سرباز) دفاع کند. در همین استعاره ساده مفاهیم پنهان زیادی وجود دارد، از جمله این که وجود نیروی نظامی برای دفاع از کشور لازم است. در حالی که این مفهوم ضمنی در استعاره جنگ - تئاتر است و یا جنگ - ورزش است وجود ندارد. وقتی می‌گوییم جنگ هم نوعی مبارزه ورزشی است طرفین مبارزه هر دو داوطلبانه وارد جنگ می‌شوند و جنبه تحمیلی وجود ندارد. در ترکیب استعاری نویسنده - رزمنده به‌طور ضمنی اشاره می‌شود که نویسنده‌گی نوعی جنگ است.

شکل ۳: نگاشت استعاری (نویسنده‌گی دفاع است)



در این رمان گروهی از نویسندگان مهاجم به مخاطبان حمله می‌کنند و مخاطب بازم می‌دفاع است، پس لازم است شخص سومی برای دفاع وارد عمل شود. می‌بینیم که در تمامی استعاره‌های به‌کاربرده شده توسط بهزادپور جنبه تحمیلی بودن جنگ از سوی یک نیروی متجاوز و دفاع از سوی نیروی مورد تجاوز، نشان داده شده است. جدا از خرده

استعاره‌هایی که در این اثر می‌توان پیدا کرد کلان استعاره‌ای نیز در آن وجود دارد. استعاره بنیادی در رمان بهزادپور "کوه" است. این استعاره در شبکه پیچیده‌ای به متن راه یافته است. از یک سو عنوان رمان "وقتی کوه گم شد" به‌طور ضمنی، اشاره به ماجرای ربوده شدن حاج احمد متوسلیان دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت: حاج احمد کوه است.  
 شکل ۴: نگاشت استعاری عنوان رمان (وقتی کوه گم شد)



«به‌راستی که کوه گم نشده، ما در اعماق حقارت گم شدیم. این سناریو هر چه هست، روایت یک سال گم شدن من در قامت رفیع اوست» (همان: ۱). نویسنده گم شد (در برابر عظمت این کوه یعنی حاج احمد) و این رمان نوشته شد. وقتی کوه گم شد استعاره از وقتی است که این رمان نوشته شد. نویسنده در ادامه از این استعاره (کوه) برای توصیف اشخاص دیگری نیز بهره می‌گیرد. «تصویر چهره خندان حاج احمد در گردوغبار به نرمی دیزالو می‌شود به تصویر لانگ‌شات‌های از همت و دیگر بچه‌ها که ساکت و بی‌حرکت به جاده چشم دوخته‌اند. این تصویر آرام و نرم دیزالو می‌شود به تصویر کوهی عظیم که قله‌اش را برف سفید کرده. سپس تصویر حاج احمد که پشت به دوربین از ما دور می‌شود بر تصویر کوه سویر می‌گردد» (همان: ۲۳۴). «وقتی که کوه گم شد همه به آسمون نگاه کردن به این امید که کوه رو تو آسمون پیدا کنند» (همان: ۲۳۴). «اما تو آینه آسمون، کوه بزرگ‌تری رو دیدن ... بر تصویر کوه دماوند آرام آرام تصویر امام سویر می‌شود» (همان: ۴۷۶). علاوه بر این استعاره‌ها، بهزادپور از استعاره‌های جهتی هم بهره جسته است:

«و ما چیزی داریم که بالاتر و پر قدرت‌تر از همه این‌هاست و اون خداست» (همان:

۳۲۹). پس ما با کهن استعاره خدا بالاست روبرو هستیم.

ولی در جای دیگری می‌نویسد: «همه آسمان چشم دوخته بودند به این نقطه از زمین، همه جا ساکت و آروم بود اما از همه جا صدای تپش قلب‌ها شنیده می‌شد. احمد با تمام وجود فقط خدا رو صدا می‌زد» (همان: ۲۸۳). پس این بار عالم بالا به عالم پایین چشم دوخته است. و یا در جایی که به توصیف مین‌گذاری در فاضلاب اشاره می‌کند باز این پایین است که مقدس است: «چاه‌کنی که تو تاریکی دنبال آب می‌گرده خوشبخت‌تر از برج نشینیه که به سراب دل‌بسته» (همان: ۱۴۰). پس می‌توان نتیجه گرفت که در این رمان، حضور شخصیت بسیجی است که تعیین‌کننده خوبی و بدی است. به عبارتی دیگر نه خوبی بالاست و نه بدی پایین. همان‌طور که در قرآن جایگاه انسان، مبنای به‌کارگیری استعاره‌های جهت‌ی است.

درنهایت بیست استعاره مفهومی در حوزه مقاومت و دفاع در هر یک از رمان‌های فوق‌الذکر استخراج شد:

### پ) استعاره‌های مفهومی در رمان وقتی کوه گم شد

۱. حاج احمد کوه است.
۲. حاج احمد شیر است.
۳. دشمن عراقی خرچنگ است.
۴. زندگی سفر به انتهای افق است.
۵. نویسندگی دفاع است.
۶. دست‌نوشته‌های خبرنگار، زباله‌های اتمی هستند.
۷. کامپیوتر سلاح جنگی است.
۸. ماهواره سلاح جنگی است.
۹. دور مقدس است.
۱۰. باغبانی دفاع است.
۱۱. شهید باغبان است.
۱۲. بسیجی مجنون است.
۱۳. بسیجی بندباز است.
۱۴. شهید سرو و لاله است.
۱۵. مقاومت کردستان است.

۱۶. بالا مقدس است.
۱۷. پایین مقدس است.
۱۸. حاج احمد (استعاره از) امام موسی جعفر (ع) است.
۱۹. امام خمینی (قدس) کوه است.
۲۰. حمیده (جوان انقلابی) کوه است.

### ت) استعاره‌های مفهومی در رمان زمین سوخته

۱. ایران زمین (خاک) است.
۲. ایران خانه است.
۳. کشور (ایران) ناموس است.
۴. انقلاب ماشین است.
۵. انقلاب خیابان است.
۶. مقاومت نخل است.
۷. مقاومت ننه باران است.
۸. مقاومت خرمشهر و اهواز است.
۹. مقاومت ارتش است.
۱۰. مقاومت ایستاده بودن است.
۱۱. انگشت سیبیه محمد مکانیک
۱۲. طبقه محروم مکانیک است.
۱۳. خوزستان چاه نفت است.
۱۴. خوزستان جهنم (آتش و دود) است.
۱۵. جنگ محشر کبرا است.
۱۶. جنگ حیوان درنده است.
۱۷. جنگ سیاه است. جنگ آتش است.
۱۸. جنگ آتش است.
۱۹. باران (اسم پسر ننه باران است) شیر نر است.
۲۰. شهید باران (در معنای اصلی کلمه) است.

جدول ۱:

فراوانی انواع استعاره در دو رمان مورد مطالعه			
فراوانی	انواع استعاره در وقتی کوه گم شد	فراوانی	انواع استعاره در زمین سوخته
۸	ساختاری	۲	ساختاری
۹	هستی‌شناختی	۱۷	هستی‌شناختی
۳	جهتی	۱	جهتی

### نتیجه‌گیری

۱- استعاره‌ها تنها آرایه‌های ادبی صرف و زینت‌بخش متن نیستند، بلکه گاه می‌توانند بیانگر شیوه‌اندیشیدن ما به موضوعی و حتی بالاتر از آن سازنده‌آن اندیشه باشند. استعاره‌ها می‌توانند نگاه ما به تاریخ و آینده را بسازند و شکل دهند.

۲- شیوه‌به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی مرتبط با جنگ در دو اثر زمین سوخته / احمد محمود و وقتی کوه گم شد بهزادپور، با توجه به تفاوت نگرش این دو نویسنده به جنگ، متفاوت بوده است. با توجه به نگاه بومی و مردمی / احمد محمود به جنگ ایران و عراق به‌کارگیری استعاره نخل برای مردم مقاوم خرمشهر و آبادان نمایانگر مفاهیم ذیل است: رزمندگان جنگ مقاوم و صبور هستند. نخل‌ها نیز مقاوم و صبور هستند. در رمان / احمد محمود، رزمندگان جنگ از مردم بومی جنوب هستند. نخل‌ها نیز از گیاهان بومی منطقه جنوب هستند. نخل‌ها با هم و جمعی هستند، مقاومت مردم خرمشهر و آبادان نیز مقاومتی جمعی بوده است.

در رمان بهزادپور کوه نمادی جهانی برای مقاومت و پایداری است. حاج / احمد نیز پس از ربه‌شدن تبدیل به نمادی جهانی برای مقاومت شده است. نویسنده با محوری قرار دادن شخصیت حاج / احمد متوسلین، به بررسی مبارزه فردی می‌پردازد و تلاش بر نوعی اسطوره‌سازی دارد. همان‌طور که / احمد محمود با محوری قرار دادن استعاره نخل به بررسی مبارزه جمعی مردم جنوب می‌پردازد.

شباهت‌ها:

- کوه و نخل هر دو رفیع و دست‌نیافتنی هستند.
- هر دو ریشه در زمین و سودای آسمانی شدن دارند.



• نخل‌ها و کوه‌ها هر دو انواع مختلفی دارند.

۴- در نهایت می‌توان گفت استعاره‌هایی که در رمان زمین سوخته مشاهده شدند، بیشتر از نوع استعاره‌های هستی‌شناختی بودند. برای مثال مقاومت که مفهومی انتزاعی است، با استعاره نخل عینی شده است. می‌توان دلیل این امر را شیوه نگارش رئالیستی/احمد محمود عنوان کرد. در این رمان، تمامی بیست استعاره مفهومی مرتبط با دفاع و مقاومت در حوزه مقصد قرار داشتند. از منظر لیکاف و جانسون عبارات استعاری حوزه مقصد دانش پرمایه‌تری را نسبت به حوزه مبدأ در اختیار خواننده قرار می‌دهند، زیرا فرض بر این است که در استعاره‌های هستی‌شناختی، نویسنده، اطلاعات بیشتری نسبت به خواننده در حوزه مقصد دارد و به همین دلیل عبارت استعاری حوزه مقصد را انتخاب کرده است. برای مثال وقتی نویسنده از استعاره مفهومی آزادی کبوتر است استفاده می‌کند، بیشتر از اینکه مایل باشد اطلاعاتی درباره آناتومی و جانورشناسی کبوتر ارائه کند، قصد دارد ویژگی مشترک جدیدی که تاکنون بین کبوتر و آزادی مغفول مانده است را از حوزه مبدأ (کبوتر) به حوزه مقصد (آزادی) نگاشته کند و با این کار اشراف اطلاعاتی و یا حتی اعتقادی خود در حوزه مقصد را به رخ خواننده بکشد. در عبارت فوق (آزادی کبوتری است)، نویسنده از حوزه مفهومی کبوتر و جانورشناسی که نسبت به حوزه مفهومی آزادی برای خواننده ملموس‌تر است کمک می‌گیرد تا به فهم جدیدی از آزادی دست یابد و بدیهی است حوزه مقصد برایش بارزتر و بااهمیت‌تر است؛ اما ذکر یک نکته در اینجا ضروری است، مفهوم مقاومت در منظر احمد محمود مفهومی ایستا و منفعل است. وقتی می‌گوییم مقاومت نخل است، نخل در برابر نیروهای بیرونی تنها ایستادگی می‌کند درحالی‌که در تعریف مقاومت آمده است: مقاومت، وارد کردن نیرویی است برابر و در خلاف جهت نیروی مهاجم که مانع حرکت بشود. درحالی‌که برای بهزدپور مقاومت نوعی مفهوم پویا و پیش‌رونده است، به همین خاطر وقتی می‌گوییم نویسندگی مقاومت است، نویسنده مقاوم، نیرویی برابر با نویسنده مهاجم و در خلاف جهت آن به کار می‌برد تا مانع حرکت نیروی مهاجم شود. حال سؤال اینجاست که آیا این تعمیم در دیگر حوزه‌های مفهومی برای مقاومت امکان‌پذیر است؟ آیا مقاومت واکنش است یا کنش؟ آیا مفهوم مقاومت را می‌توان تا بدان جا بسط داد که بگوییم مذاکره نیز، مقاومت است؟ جواب این سؤال خود پژوهشی مستقل را طلب می‌کند.

در رمان وقتی کوه گم شد استعاره‌های ساختاری نیز در کنار استعاره‌های هستی‌شناختی، پرتکرار هستند؛ زیرا بهزادپور سعی دارد به نگرشی جدید از جنگ دست یابد. برای او جنگ تنها به برهه‌ای خاص از تاریخ و مفهومی خاص که اغلب یورش نظامی کشوری به کشور دیگر است اشاره نمی‌کند، بلکه مفهومی بسیط است که در گذر زمان شکل آن تغییر می‌یابد. با توجه به اینکه بهزادپور در این اثر رویکردی همسو با گفتمان دفاع مقدس رایج در کشور داشته است، سعی کرده است استعاره‌های بدیعی در ارتباط با دفاع و مقاومت در اختیار خواننده قرار دهد و به همین خاطر در کنار بهره جستن از استعاره‌های هستی‌شناختی که اغلب استعاره‌هایی مستهلک و قدیمی هستند (استعاره‌هایی از قبیل شهید لاله است، جبهه کربلا است) از استعاره‌های ساختاری نو تازه نیز استفاده می‌کند. استعاره ساختاری باغبانی، دفاع و حراست از میهن است علاوه بر اینکه نسبت به استعاره هستی‌شناختی شهید لاله است تازه‌تر و بدیع‌تر است، به نویسندگی این امکان را می‌دهد که حوزه دانشی و اعتقادی قوی‌تری را در حیطه گفتمان دفاع مقدس برای خواننده ایجاد کند، زیرا در عبارت شهید لاله است تنها وجه سرخ‌رنگ بودن است که از حوزه مبدأ (لاله) به حوزه مقصد (شهید) نگاشته می‌شود ولی در عبارت باغبانی دفاع است مجموعه‌ای از ویژگی‌ها از قبیل (مهربان بودن باغبان نسبت به گل در عین قاطع بودن، آشنایی باغبان نسبت به ویژگی گل‌هایش، و...) از حوزه مبدأ (دفاع) به حوزه مقصد (باغبانی) نگاشته می‌شود. برخلاف رمان احمد محمود، در رمان بهزادپور عبارات استعاری مرتبط با دفاع و مقاومت در حوزه مبدأ نیز دیده می‌شوند. مثال: باغبانی دفاع است، نویسندگی دفاع است، ماهواره سلاح جنگی است. از آنجایی که در یک عبارت استعاری، ساختار قلمرو مقصد به‌طور خودکار آنچه را می‌تواند فراکننده شود محدود می‌کند، نویسندگی سعی کرده است از هر دو حوزه مبدأ و مقصد جهت تقویت گفتمان رایج دفاع مقدس بهره ببرد تا فضای بیشتری جهت خلق استعاره‌های مفهومی جدید داشته باشد.

در هر دو رمان ویژگی چندصدایی باختینی به چشم می‌خورد، شخصیت‌های رمان هر یک نگاهی متفاوت به جنگ هشت‌ساله ایران و عراق داشته‌اند. در رمان زمین سوخته راوی خود جبهه‌گیری مشخصی در مورد جنگ هشت‌ساله ندارد، گاهی از زبان ننه باران سخن می‌گوید گاهی از زبان شاهد و خالد و یا کل شعبان. بهزادپور نیز گاهی از زبان بسیجی سخن می‌گوید و گاهی از زبان حمیده و..... بالطبع هریک از این شخصیت‌های داستان موضع‌گیری خاص خود را در قبال جنگ هشت‌ساله ایران و عراق داشته‌اند. نکته

قابل‌بحث این است که در رمان بهزادپور استعاره‌های مفهومی به‌کاربرده شده توسط هر یک از شخصیت‌ها همسو با گفتمان حاکم بر رمان است. اگر از منظر راوی حاج/احمد مثل شیر خطرناک است، از نظر دست‌نشانده‌های دشمن نیز دست‌نوشته‌های رزمندگان و بسیجی‌ها همچون زباله‌های اتمی خطرناک هستند. در رمان/احمد محمود از منظر ننه باران، مقاومت نخل است، ولی از زبان شخص دیگری جنگ حیوان درنده و سیاه است. در مجموع، نگاشت‌های استعاری مقاومت در این دو رمان در سه سطح شهر، فرد و عناصر طبیعی قابل‌مشاهده و بررسی هستند. در رمان بهزادپور، سطح جدیدی برای نگاشت استعاری دفاع به کار گرفته شده است.

## منابع

### الف. کتاب‌ها

۱. افراشی، آزاده، (۱۳۸۳). *نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره*، تهران، *سوره مهر*.
۲. بهزادپور، بهزاد، (۱۳۹۲). *وقتی کوه گم شد*، تهران، *صاعقه*.
۳. دباغ، حسین، (۱۳۸۳). *مجاز در حقیقت ورود استعاره‌ها در علم*، تهران، *هرمس*.
۴. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۸). *نقد آثار احمد محمود*، تهران، *معین*.
۵. زنوزی جلالی، فیروز، (۱۳۸۸). *باران بر زمین سوخته*، تهران، *انجمن قلم ایران*.
۶. ساسانی، فرهاد، (۱۳۸۳). *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*، تهران، *سوره مهر*.
۷. شیر شاه‌ی، افسانه، (۱۳۹۳). *شعر مقاومت و دفاع مقدس*، تهران، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*.
۸. صفوی، کوروش، (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، *سوره مهر*.
۹. فتوحی، محمود، (۱۳۸۳). *صور خیال در شعر مقاومت*، تهران، *فرهنگ گستر*.
۱۰. قاسم‌زاده، حبیب‌الله، (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*، تهران، *فرهنگان*.
۱۱. لیکاف، جورج و جانسون، مارک، (۱۳۹۱). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه تقی صباحی، تهران، *علم*.
۱۲. محمود، احمد، (۱۳۶۳). *زمین سوخته*، تهران، *معین*.
۱۳. میر، مستنصر و عبدالرئوف، حسین، (۱۳۹۰). *مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی*، ترجمه، ابوالفضل حرّی، تهران، *نیلوفر*.
۱۴. هاکس، ترنس، (۱۳۸۵). *استعاره*، تهران، *نشر مرکز*.

### ب. مقالات

۱۵. افراشی، آریتا، تورج حسامی. (۱۳۹۲) «*تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی*»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره پنجم، صفحه؟
۱۶. آقائوری، نعیمه، غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۹۵). «*تحلیل آماری- رویکردی پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری از آغاز تا پایان سال ۱۳۹۰*»، نشریه ادبیات پایداری، شماره پانزدهم، صفحه؟
۱۷. غلامی، ذوالفقار و کریمی، طاهره. (۱۳۹۵). «*تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال در مثنوی و دیوان شمس*»، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۸۰، صفحه ۱۳۸-۱۵۰.
۱۸. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حاجیان، خدیجه. (۱۳۸۹). «*استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی*»، *فصل نامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، شماره ۹، صفحه ۱۳۹-۱۱۵.
۱۹. گلغام، ارسلان و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حسن دخت فیروز، سیمیا. (۱۳۸۸). «*استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*»، *فصل نامه نقد ادبی*، شماره ۷، صفحه ۱۰-۳۲.
۲۰. ملکیان، معصومه و ساسانی، فرهاد. (۱۳۹۲). «*بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره*»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۵، صفحه ۱۳۸-۱۱۴.
۲۱. هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «*نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون*»، نشریه ادب پژوهی، شماره ۱۲، صفحه ۱۱۹-۱۳۹.

۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «مفهوم ناکجاآباد در دو رسالهٔ سهروردی بر اساس نظریه استعارهٔ شناختی»، فصل‌نامهٔ جستارهای زبانی، شمارهٔ ۳، صفحهٔ ۲۶۰-۲۳۷.

### پ. پایان‌نامه‌ها

۲۳. شهری، بهمن. (۱۳۹۰). بررسی رابطه میان ایدئولوژی و استعاره با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، محمدرضا پهلوان نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۴. صدری، نیره، (۱۳۸۵). بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۵. فراگردی، عصمت. (۱۳۹۱). بررسی استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی در ادبیات داستانی جنگ ایران و عراق، اعظم استاجی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۶. گلشایی، رامین. (۱۳۹۱). بررسی پردازش معنایی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، پژوهش در روان‌شناسی زبان، ارسلان گلفام رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

Chicago: Chicago *By. Metaphors we Live* G and M. Johnson. (۱۹۸۷). Lakoff, University Press.

Chicago: (۱۹۸۷). women, fire and dangerous things. and M. Johnson. G Lakoff, Chicago University Press.

